

از مبدأ تا مقصد

می خواهیم درباره سیر حرکت از مبدأ تا مقصد صحبت کنیم و اینکه باید چه رفتاری نسبت به دیگران داشته باشیم.

مبدأ حرکت نقطه ایست که قبل از آغاز تجارت داشته یا دارید.

مقصد هم جاییست که شما یک تاجر حرفه ای شده اید.

پس هم مبدأ معلوم است و هم مقصد.

برای اینکه این سفر را با هم آغاز کنیم نیاز است تا در میانه راه

در دو نقطه دیگر هم نشان گذاری کنیم و جمعاً با ۴ نقطه

مشخص این راه را طی نماییم پس با این حساب می شود:

۱. مبدأ یا همان نقطه اولیه قبل از تجارت

۲. تجارت را شروع کردید اما هنوز شک و تردیدهایی دارید.

۳. در تجارت به یقین رسیدید به گونه ای که می گوئید تا لحظه

جان دادنم با تجارت خواهم ماند.

۴. تاجر حرفه ای شده اید.

۱. قبل از ورود به تجارت

قبل از اینکه وارد تجارت شوید با دو گروه مشورت کنید و غیر از این دو گروه با هیچ کسی درباره تجارت صحبت نکنید.

گروه اول کسانی که خودشان تاجرند و البته خیرخواهی شان را در حق خود می دانید.

از آنها بپرسید تجارت چگونه است و راه و روش آراد را هم برایشان شرح دهید تا درباره این سبک نظر دهند.

به قول قدیمی ها قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری.

گروه دوم کسانی که زندگی تان به شدت به آنها وابسته است مثل همسران، پدر و مادرتان و هر کسی که در این گروه است.

لطفا غیر از این دو گروه با کسی مشورت نکنید.

امیر مومنان علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به امام

مجتبی علیه السلام می فرماید: از مشورت با جاهل بپرهیز چرا

که خیرت را می خواهد اما به سبب جهلش شر می رساند.

۲. آغاز تجارت بدون یقین کامل

با دو گروه اهل تخصص و زندگی مشورت کردید و وارد تجارت شده اید اما به دلیل تجربه ای که داریم می گوئیم اینگونه نیست که ورودتان به تجارت به معنای یقین کامل به آن باشد. یقین کامل یعنی زمانی که بگوئید من تا پای جان دادم تجارت خواهم کرد و زمانی که از این دنیا به عالم دیگر رفتم بگویند تاجری از دنیا رفت. این می شود یقین.

کمتر کسی پیدا می شود که بگوید من بلافاصله بعد از ورود به تجارت یقین کامل دارم که تا انتهای زندگی ام تاجر بمانم پس وجود شک، شبهه، نگرانی و یک بام و دو هوا شدن طبیعیست. شما در این مرحله خودتان را مانند دانه ای ببینید که می خواهد جوانه بزند و سبز شود سپس ساقه بدهد و بر آن بایستد و سپس برگ هایش در بیاید و آنگاه میوه و ثمره بدهد.

چون وجودتان هنوز به یقین نرسیده است و به فرموده امام
سجاد علیه السلام:

فَإِنَّ الشُّكَّ وَالظَّنَّ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ

یعنی: یقیناً شک و بدگمانی‌ها بارورکننده فتنه‌هاست.

خداوند وقتی می‌خواهد نطفه‌ای را به فرزندی تبدیل کند امر
می‌کند تا نه ماه در رحم مادر بماند تا کسی او را نبیند و از گزند
روزگار در امان بماند.

وقتی اراده می‌کند تا دانه‌ای تبدیل به درختی شود مدت زمانی
را امر می‌کند تا در دل زمین بماند تا کسی به او دسترسی
نداشته باشد تا از شر سایر مخلوقات در امان بماند.

شما هم باید همین کار را بکنید.

زمانی که وارد تجارت شدید تا مدتی که خودتان به یقین کامل
درباره آن نرسیدید با هیچ‌کسی درباره تجارت صحبت نکنید.

اگر قرار بود مشورتی بگیرید باید در مرحله اول که قبل از ورود
به تجارت است مشورت می‌گرفتید.

دیگر معنایی ندارد وقتی شروع کردید بخواهید مشورت بگیرید.
وقتی شروع کردید خودتان را مدتی درباره تجارت قرنطینه کنید.
هیچ کسی نفهمد که می خواهید تاجر شوید.

حتی زمانی که آموزش ها را می بینید در جایی ببینید که دیگران
مطلع نشوند چون ایامیست که هنوز خودتان محکم نشده اید و
چه بسا به حرف بی پایه و اساس یک جاهلی از راه مقدس
تجارت دور خواهید شد.

کشاورزی که دانه را نزدیک سطح زمین بکارد چه بسا با راه رفتن
اسبی یا سم به زمین کوبیدن گاوی و یا جفتک پرانی خری از
زمین خارج شود و هیچ گانه تبدیل به درختی پر میوه نشود و
تمام زحمت کشاورز به هدر رود.

اجازه دهید مدت زمانی بگذرد و خودتان به یقین برسید آن وقت
در مرحله سوم یعنی مرحله ای که هنوز هم تاجر حرفه ای
نشدید اما دیگر به یقین رسیدید که من هیچگاه تجارت را رها
نخواهم کرد با هر اتفاقی که بیفتد مگر آنکه خدا نخواهد.

۳. تجارت با یقین کامل

در این مرحله که به یقین کامل نسبت به تجارت رسیده اید باید رفتارتان دقیقا برعکس حالت قبل باشد.

اول اینکه چه زمانی به این یقین می رسید؟

شما با دو حالت به تجارت یقین پیدا می کنید.

حالت اول زمانی که چند تجارت کوچک را تجربه کنید.

حالت دوم زمانی که با قدرت عقل و با شناخت تجارت به این

درک برسید که هیچ راهی زیباتر از تجارت نیست و کسی که وارد

تجارت شود آنگاه آن را رها کند بسیار نگونبخت است.

حالت اول حالتی است که همگان با رسیدن به آن برایشان یقین

حاصل می شود اما حالت دوم مختص خردمندان است.

در هر حال وقتی به این حالت رسیدید مانند دانه ای که سر از

خاک بیرون می آورد با اینکه هنوز میوه ای نداده است یا دختری

که باردار می شود و چند ماه از بارداری اش می گذرد به گونه ای

که وجود فرزند در شکمش قطعی و مسلم است همگان باید از این واقعه مطلع شوند.

آیا کسی هست که بتواند دانه ای که سر از خاک بیرون می آورد را تا میوه دادن نهایی از چشم دیگران مخفی کند؟

آیا دختری هست که بتواند بارداری اش را تا روز آخر که فرزند بدنیا می آید از دیگران پنهان نگاه دارد؟

نمی تواند و اصلا با حکمت خدا سازگار نیست.

به دو دلیل:

۱. تا مردم او را به سخنی ناروا متهم نکنند.

۲. تا همگان بدانند او راهی رفته که به ثمری رسیده است.

تصور کنید شما از همگان مخفی کنید که تجارت را شروع و از

این راه می خواهید ثروتمند شوید و بعد از مدتی مردم ببینند

ماشینی مدل بالا خریداری نموده اید.

اینجا مردم درباره شما چه می گویند؟

شاید بگویید مهم نیست اما خواهید دید که چنان پشت سرتان حرف و حدیث راه می اندازند که تجارتتان را تحت شعاع خود قرار می دهند آن وقت است که می گویی ای کاش همان زمان که درباره تجارت به یقین رسیدم با اینکه تاجری حرفه ای نشدم به آن ها می گفتم.

دلیل دیگرش اینکه وقتی به آن ها نگویی و متوجه نشوند که در این راه تلاش کردی اکثرشان تو را به دزدی و مال مردم خوردن محکوم می کنند.

و زمانی که برای آنهایی که دوستشان داری توضیح می دهی که من مال مردم نخوردم بلکه تلاش کردم و تجارت کردم به اینجا رسیدم باز هم در مظان اتهامی.

چه اتهامی؟

می گویند تو که راه مبارکی را پیدا کردی چرا به ما نگفتی و چرا تک خوری کردی؟ آیا ترسیدی ما هم تجارت کنیم و روزی تو تنگ شود و به سبب همین بخل و تنگ نظری محکوم می شوی.

پس ماه های آخر بارداری دخترها را به یاد بیاور و نیز جوانه زدن دانه ها را که خداوند پیش از آنکه ثمره قطعی بدهند آن را برای مردم آشکار می سازد تا همگان بدانند این فرزند از چه راهی به دنیا آمده و این میوه ثمره کدام دانه است.

بعد که دیگران را واقف کردی نیاز نیست هر روز و هر هفته به آنها گزارش بدهی بلکه همینکه دیگران بدانند که شما در راه تجارت قدم گذاشتی کافیست چون منتظرند تا پولدار شدن را ببینند و اگر دیدند اتهام نمی زنند و اگر هم زمانش عقب یا جلو شد و حرف ناروایی خواستند بزنند چون تو به یقین رسیده ای تاثیری بر تو نخواهد داشت اما اگر پیش از یقین رسیدن آشکار می کردی ممکن بود سردت کنند و عقایدت را به نابودی بکشانند و چند قدم مانده به تجارت تو را منصرف گردانند.

پس تا اینجا سه مرحله را گذراندی.

۱. مشورت برای انتخاب تجارت ۲. پنهان کردن تجارت تا رسیدن به یقین کامل ۳. آشکار کردن تجارت تا مرحله نهایی

۴. تاجر حرفه ای شدن

و یقین بدان که چون سه مرحله قبل را به گونه ای که بیان شد طی کنی تو یک تاجر حرفه ای خواهی شد بدون هیچ شک و تردیدی و بدون هیچ نگرانی و اندوهی.

حال که تاجر حرفه ای شدی درباره اطرافیان تو کار انجام بده:

۱. به گروهی از آنان ماهی بده.

۲. و به گروهی از آنان ماهیگیری یاد بده.

آن دسته ای که می بینی می توانند همین راه تجارت که تو طی کرده ای را بیایند زیر دست و بالشان را بگیر و کمک کن تا آنها هم زیر نظر خودت یا حتی مستقل از تو تاجر شوند پس در حقیقت به آنها ماهیگیری یاد داده ای.

و گروهی که می بینی پتانسیلی در درونشان نیست تا تاجر شوند پس به آنها ماهی بده تا دعاگویت باشند و نیز از شرشان در امان بمانی اما به آنکه توان ماهیگیری دارد ماهی نده تا تاجر شود.